

چه کسی قواعد بازی را می‌نویسد؟

در زبان آلمانی عبارتی رایج است که می‌گوید: برنده کسی است که قواعد بازی را تعیین می‌کند.

این جمله، در ظاهر دربارهٔ بازی است، اما در باطن، شاید یکی از فشرده‌ترین تعریف‌ها از قدرت باشد. قدرت فقط آن نیست که مهره‌های بیشتری در اختیار داشته باشی؛ قدرت واقعی آن است که بتوانی صفحه را طراحی کنی، زمان آغاز بازی را تعیین کنی، حرکت مجاز را تعریف کنی و در پایان، حتی شکست خود را پیروزی بنامی.

تنگهٔ هرمز امروز به صحنهٔ همین نبرد بر سر «قواعد» تبدیل شده است؛ باریکه‌ای آبی که

جغرافیای آن متعلق به منطقه است، اما قدرت‌های دوردست می‌کوشند خود را داور، نگهبان و حتی عوارض گیر آن معرفی کنند. ایران در ماه‌های اخیر از دریافت هزینه برای خدمات ناوبری یا عبور کشتی‌ها سخن گفته است. مقام‌های ایرانی گاه تأکید کرده‌اند که منظور آنان «عوارض عبور» نیست، بلکه هزینهٔ خدماتی چون هدایت دریایی، حفاظت محیط زیستی و تأمین امنیت کشتیرانی است؛ با این حال، گزارش‌هایی نیز از طرح دریافت هزینهٔ ترانزیت و ایجاد نوعی نظام کنترل عبور منتشر شده است. بنابراین، حتی دربارهٔ ماهیت دقیق سیاست ایران نیز روایت واحد و بی‌اختلافی وجود ندارد.

اما شگفتی اصلی آنجا آغاز شد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، خود را «نگهبان تنگه هرمز» نامید و اعلام کرد آمریکا می‌خواهد از محموله‌های عبوری، مبلغی معادل بیست درصد ارزش کالا دریافت کند؛ پیشنهادی که تنها یک روز دوام آورد و سپس کنار گذاشته شد. او بعدتر گفت هیچ کشوری نباید برای عبور صرف از این آبراه عوارض بگیرد و آمریکا به جای آن، به دنبال توافق‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری با کشورهای خلیج فارس خواهد رفت. همین عقب‌نشینی یک روزه، بیش از خود پیشنهاد اولیه معنا دارد. قدرتی که تصور می‌کند قواعد بازی را تعیین می‌کند، معمولاً دشوارتر از دیگران می‌پذیرد که صفحهٔ بازی تغییر کرده است. او ممکن است حرکت رقیب را غیرقانونی بخواند، اما همان حرکت را با نامی دیگر برای خود مجاز بداند؛

اگر ایران سخن از عوارض بگوید، آن را تهدید علیه آزادی کشتیرانی بنامد، اما اگر آمریکا همان ایده را مطرح کند، آن را «هزینه حفاظت» یا «جبران خدمات امنیتی» معرفی کند. در اینجا مسئله فقط پول نیست. مسئله، حق تعریف واقعیت است.

نظام سلطه همیشه پیش از تصرف خاک، زبان را تصرف می‌کند. اقدام خود را «حفاظت» می‌نامد و اقدام دیگری را «تهدید»؛ حضور نظامی خود را «تأمین امنیت» می‌خواند و مقاومت طرف مقابل را «بی‌ثبات سازی». قدرت، تنها با ناو و موشک حکومت نمی‌کند؛ با واژه‌ها نیز فرمان می‌راند. اما تنگه هرگز یک دفتر عوارضی خصوصی نیست که هر قدرتی بتواند بر در ورودی آن تابلو نصب کند. این آبراه، تنگه‌ای مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی است و سازمان بین‌المللی دریانوردی تصریح کرده که برای تحمیل عوارض اجباری صرفاً به دلیل عبور از چنین تنگه‌ای، مبنای حقوقی وجود ندارد. مخالفت با عوارض‌گیری ایران و آمریکا، اگر بر اصل آزادی کشتیرانی استوار باشد، باید به یک اندازه و بدون معیار دوگانه اعمال شود. با این حال، مسئله عمیق‌تر از حقوق دریاست. پرسش این است که چه کسی خود را صاحب نظم جهانی می‌داند و چه کسی باید فقط از آن اطاعت کند؟ ترامپ شاید هنوز تصور کند این نزاع را می‌توان مانند یک معامله تجاری اداره کرد: بندر را محاصره کرد، کشتی را متوقف ساخت، درصدی از محموله مطالبه کرد و سپس در برابر دوربین‌ها اعلام پیروزی نمود. اما تاریخ ملتها قرارداد خرید و فروش ساختمان نیست. در سیاست، ممکن است بتوان کشوری را بمباران کرد، اقتصادش را تحت فشار گذاشت و زیرساخت هایش را تخریب کرد، اما نمی‌توان حافظه مردمش را نیز مصادره کرد. زمان خواهد گذشت. این درگیری نیز، مانند همه جنگ‌ها و بحران‌ها، روزی پایان خواهد یافت. دولت‌ها تغییر خواهند کرد، رؤسای جمهور خواهند رفت و فرماندهانی که امروز نقشه حمله می‌کشند، به حاشیه کتاب‌های تاریخ منتقل خواهند شد. ایران و آمریکا نیز دیر یا زود ناچار خواهند شد، نه از سر عشق و نه از سر فراموشی، بلکه به حکم جغرافیا و سیاست، پشت یک

میز بنشینند.

دو دولت روزی باید به نمایندگی از مردمی سخن بگویند که هزینه دشمنی را پرداخته‌اند؛ مردمی که نه در اتاق‌های جنگ حضور داشتند، نه دربارهٔ بمباران‌ها تصمیم گرفتند و نه از تحریم‌ها سود بردند. اما گفت‌وگوی آینده، گذشته را پاک نخواهد کرد. مذاکره به معنای فراموشی نیست. صلح نیز حکم پاک کن ندارد.

مردم ممکن است به ضرورت تعامل سیاسی تن دهند، اما خرابی خانه‌ها، صدای انفجارها، ترس کودکان، کشته شدن انسان‌ها و تحقیر ناشی از زورگویی خارجی از حافظهٔ آنان حذف نخواهد شد. و این حافظه هیچ ارتباطی به ارزیابی ما از دولت ایران ندارد. می‌توان منتقد شدید حکومت ایران بود و در عین حال تجاوز به ایران را محکوم کرد. می‌توان خواهان اصلاح یا حتی تغییر ساختار سیاسی بود و همزمان نپذیرفت که قدرتی خارجی حق بمباران، محاصره یا تحقیر یک ملت را دارد.

حکومت و وطن یکی نیستند؛ همان‌گونه که مخالفت با یک دولت، مجوز حمله به مردم و جغرافیای آن کشور نیست. دونالد ترامپ شاید تصور کند پیروزی یعنی کنترل تنگه، تعیین قیمت عبور و وادار ساختن دیگران به پذیرش قواعد آمریکا. اما در تاریخ، پیروزی همیشه آن چیزی نیست که قدرت مسلط در بیانیه‌های خود می‌نویسد. گاه قدرتی جنگ را آغاز می‌کند، اما مشروعیت خود را می‌بازد. گاه سرزمینی بمباران می‌شود، اما اراده‌اش برای استقلال عمیق‌تر می‌گردد. و گاه کسی می‌پندارد قواعد بازی را تعیین کرده است، بی‌آنکه بفهمد با هر تهدید و هر انفجار، قاعده‌ای تازه در حافظهٔ ملت مقابل نوشته می‌شود. قاعده‌ای که می‌گوید: ممکن است بتوانید مدتی مسیر کشتی‌ها را کنترل کنید، اما نمی‌توانید برای همیشه مسیر تاریخ را تعیین کنید.

مهدی روسفید - برلن

16.07.2026